



لباس زنان ایران

زرتشتی سیزدهم هجری تا امروز

Persian Women's Costumes  
from the 19th century to the present day

by  
V. Zoka

Tehran - 1957

اداره موزه و فرمایشات  
اداره کل مهنه های زیبای کشور



مبانی بهترین هنرهای  
دانشگاه تهران

در کلاس هنر

# لباس زنان ایران

از سید سیمین هجر برآمدوز

از: یحیی ذکاء

تهران آبناام ۱۳۳۶

ایمان



اگر مخیرم گفته از میان مصلحت در مصیبت پس از آنکه من  
در دنیا مسرور و شادمانی را برگزینم، ای امید ازین منم از لذت بدی که تا  
نارین آرزیده که ام نوشته را از مشرب خوانم که

شاید بگویند این کتاب تاریخ و دیگر کتابها

چرا در این اوقات مبعوث میشوند و تاریخ هم چیست

جواب دقت در این خسته گفته است منم از آن میان

شاید «روان» برمی گزینم تا بنیم مصیبت پس از

عمر من زمان چه بگذرد بپوشند و خود را بچرخند

دو لاله که در دلم همین همساز بهارین است پس از آن

فدای دو عاقل در امتان نیت در آنست که ملازم

چو در روزگار نشسته آگاه حلال است خست

آنان را در آنسر

فکر ایجاد لباس ناشی از احتیاج انسان بدفاع از عوارض طبیعی،  
بخصوص در مقابل سرما بوده است. لیکن لباس نیز، مثل هر گونه  
وسیله زندگی که با از دایره رفع احتیاج ابتدائی بیرون میگذارد  
حالت تفننی بخود میگیرد، در طول زمان از صورت ابتدائی خود  
بیرون آمده، اقوام مختلف روی زمین هر یک بنا به مقتضیات اقلیمی  
و عادات رسوم و درجه فرهنگ و تمدن خود، با ایجاد لباسهای گوناگون  
پرداخته و در دوخت و شکل و تزئین آن ابتکارات گوناگون بوجود  
آورده اند، بطوریکه کم کم لباس نیز مثل تمام وسائل زندگی جلوه گاه  
ذوق و هنر بشری گردیده و مظهر درجه لطافت ذوق و تکامل سلیقه اقوام  
و ملل شده است.

مطالعه و نمایش تطور لباسهای یک ملت، امروزه نه تنها  
از لحاظ تمقیب سیر تاریخی و درک زیبایی و تنوع آنها قابل تعمق

است بلکه از نظر فهم روانشناسی و عادات و رسوم مخه و ص آن مدت نیز شایان توجه میباشد . بنا بر این از مطالعه شکل و انواع لباسها در در زمان ها و مکان های مختلف می توان بروحیات يك قوم نیز پی برد .

نمایش البسه تاریخی علاوه بر اینها از نظر استفاده و راهنمایی نقاشان ، هنرپیشگان ، کارگردانان فیلم ، خیاطان و طراحان و غیره ، نیز بسیار سودمند است و مطالعه آنها برای برخی از این گروه جزو ابزار کار آنها بشمار میرود . روی همین اصل در بسیاری از کشورها موزه ها و نمایشگاه های متعدد برای معرفی و نمایش لباسهای ملی و همچنین لباس اقوام مختلف دیگر دایر کرده و از لحاظ آموزشی و فرهنگی نتایج بسیار مفیدی از آن بدست می آورند .

« اداره موزه ها و فرهنگ عامه » در پیروی از همین فکر برای اولین دفعه در ایران ، با مشارکت « شورای زنان » برای نمودن سیر تاریخی و تطورات البسه زنان ایران در دو قرن اخیر و همچنین برای معرفی شکل و وضع لباس فعلی زنان قبایل و عشایر مختلف اقدام به ترتیب و تشکیل « نمایشگاه البسه زنان ایران » نموده است .

حدود تاریخی لباسهای مزبور از قرن سیزدهم هجری قمری تجاوز نمیکند و چون لباس زنان معمولاً بیشتر از لباس مردان در معرض تغییر و تحول میباشد از اینرو هیئت مدیره نمایشگاه برای بار اول همت به معرفی لباس های زنانه گماشته و امیدوار است در فرصت مناسب دیگر ، نمایشگاهی نیز از لباس های مردانه ایران تشکیل دهد .

در باره تقسیمات تاریخی لباسهای زنانه باید یادآور شویم که لباس زنان شهرنشین ایران در دو قرن اخیر از نظر تغییرات و خصوصیات که پیدا کرده به پنج دوره تقریباً متمایز تقسیم می شود بدینگونه :

- ۱- از عهد زندیه تا سلطنت فتحعلی شاه قاجار .
- ۲- از سلطنت فتحعلی شاه تا اولین مسافرت ناصرالدین شاه بارویا .
- ۳- از بازگشت ناصرالدین شاه از اروپا تا مشروطیت .
- ۴- از مشروطیت تا ۱۷ دی ۱۳۱۴ شمسی .



۵- از ۱۷ دی ۱۳۱۴ تا امروز.

چون در اساس لباس زنان عشایر و ایلات و نقاط دور دست تغییرات مهم و محسوسی روی نمیدهد از اینرو این تقسیمات بیشتر در باره لباس زنان شهر نشین صدق میکند ، و راجع بجزئیات و انواع لباس زنان ده نشین و ایلات و عشایر بحث جداگانه ای لازمست . و اینک پیش از پرداختن بچگونگی لباسهای زنانه این دوره ها نظری بوضع سیاسی و اجتماعی ایران در اوایل این دو قرن میاندازیم تا امکان و وزمانیکه این لباسها در آن بوجود آمده و تطور یافته است بهتر در نظر مجسم گردد.

# وضع سیاسی و اجتماعی ایران در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری

وضع سیاسی ایران در دو سه قرن اخیر، به خصوص در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری بسیار درهم و نا آرام و بملت جنگهای داخلی، کشور در حال تجزیه برد. لشکر کشیهای بی دربی و قتل و غارت های شهرها، وضع زندگانی مردم این سرزمین را بسیار پریشان ساخته بود.

آخرین پادشاهان صفوی در این دوره یکی پس از دیگری حکومت را باضعف و سستی ادامه داده از میان رفتند، افغانها باصفهان حمله کرده مدتی زمام امور ایران را بدست گرفتند تا سرانجام نادرشاه

افشار، سرکشان داخلی و دشمنان خارجی را سرکوب نموده اندک آرامشی در کشور پدید آورد ولی متأسفانه پس از مرگ او اوضاع بحال سابق برگشته، کشاکشهای داخلی دوباره تجدید شد. هنگامی که کریم خان زند حکومت را بدست گرفت چون مردی رؤف و رحمت پرور بود در اواخر سلطنتش مردم اندک آرامشی بخود دیدند ولی به محض فوت او، میان اخلاقیاتش اختلاف بروز کرد و سپس نیز کشاکشهای طوایف قاجار و زندیه مزید بر علت شده مجدداً آرامش را برهم زد، تا هنگامیکه آغامحمدخان قاجار به سلطنت رسید و یکایک مغالغان را از میان برداشت و در سراسر ایران صلح و صفا برقرار نموده در اوایل قرن سیزدهم با قدرت بینظیری بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد.

با توجه باین کشمکشها و جنگهای داخلی و اغتشاشات پیداست که بیشتر وقت مردان در جنگها و بر روی زمین اسبها میگذشت و فرصت کافی برای پرداختن به تفننات زندگی وجود نداشت و طبیعتاً تغییرات لباس زنان نیز که فرع بر راحت و آسایش در زندگانی است چندان محسوس نبود و حتی طبقات عالی نیز فرصت پرداختن به چنین امور ظریف را نداشتند و توجه زیادی بجنبه زیبایی لباس و سایر تظاهرات زندگی نمیکردند و با نظر بوضع لباس در عهد صفوی، میتوان گفت که در این دوره ذوق عمومی بسیار تنزل کرده، قابل مقایسه بادوره ما قبل خود نبود.

## دوره اول از عهد زریه تا سلطنت فتحعلی شاه

در این دوره لباس زنان تا حدی ساده بود و بالباس مردان چندان  
اختلافی نداشت. عموماً زنان پیراهن تنگی در بر میکردند که پارچه  
آن اغلب از نخ و ابریشم بود و برخلاف پیراهن زیرین مردان که یقه آن  
از پهلوی گردن باز و بسته میشد چاک پیراهن زنان از جلو باز میشد و در زیر  
کلو بوسیله روبان یادگمه ای محکم میگردد.  
در مواقع احتیاج اغلب از خالق آستین سننوسه یا کلبیجه  
آستین کوتاه که بلندی دامن آن بر حسب مقتضیات تغییر میکرد از  
روی پیراهن می پوشیدند.



### بانویی از عهد زنده بالباس آترمان

زنان در این زمان مانند مردان شلوار گشاد و بلندی به پا می‌کردند و روی آن دامن گشاد و نسبت به بلندی می‌پوشیدند که طول آن تا وسط ساق می‌رسید و باین طریق همیشه مقداری از شلوار و لبه آن پیدابود و گاهی نیز دامن نبوشیده دامن پیراهن را بلندتر می‌گرفتند که تا نزدیک رانو یا کمی بالاتر از آن می‌رسید و این طرز مخصوص زنان و دختران جوان ورقاصه‌ها بود .

شلوار زنان گشاد و از پارچه های راه راه بود که

بطور مورب دوخته می شد و لبه آن را از پارچه ای برنگ دیگر انتخاب می کردند .

زنان این دوره توری یا پارچه نازک و زیبایی را بطور آزاد بر روی سر انداخته آنرا بوسیله رشته های مروارید یا نیم تاج و جقه و پیشانی بند و پرهای زیبا و غیره مانند زنان هندی بر روی سر بنهمی کردند و گوشه های بلند آنرا که از پشت سر آویخته بود رها می ساختند و کیسوهای بلند خود را نیز بافته بطور آزاد در پشت سر یا روی شانه ها می ریختند . زلف و طرهمه ها را بر روی پیشانی با شکل گوناگون و قشنگ چیده ، مرتب می کردند و گاهی نیز یک کلاهک بطور چپه



نمونه ای از لباس زنان دوره زندگی

زیر توری بر سر می گذاشتند و حاشیه آنرا بانگین ها و آویزهای ظریف زینت می دادند .

بستن بازو بندهای جواهر نشان نیز در این زمان معمول بود و آنرا از روی پیراهن یا ارخالق در قسمت فوقانی بازو می بستند که رشته های ابریشمی از زیر آنها آویزان و به رشته سکه ای از زر آویخته می شد . این طرز لباس پوشیدن زنانه در خانه بود و هنگامیکه می خواستند بکوچه باز آر و روند ، چادر سیاه یا بنفش با نیلی تند بر سر می کردند و روی خود را محکم با رو بند می گرفتند .

کفش زنان این دوره نعلین یا ساغری نوک بر گشته ای بود که فقط اندکی لغز آنکشتان پا در داخل آن قرار می گرفت و بقیه در بیرون و آزاد بود و رویهم رفته کفشی ناراحت و برای تند راه رفتن غیر متناسب بود .

دوره دوم

سلطنت فتح‌شاه مارولین بن نصرالدین شاه بارو

(۱۲۱۲-۱۲۹۰ ه.ق.)

در عهد سلطنت فتح‌ملی شاه که از پیش بر اثر مساعی آغامحمدخان مرکزیت و آرامشی در سراسر ایران پدید آمده بود يك رنسانس یا بازگشت بطرز زندگانی ایران قدیم در اغلب شئونات پیش آمد ، چنانکه شاه بتقلید شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی نقش‌های برجسته بر روی سنگ‌ها کنده ، تاج کیانی بر سر گذاشت و ایوان تخت مرمر را بتقلید طاق کسرای تیسفون بوجود آورد و از طرف دیگر در نقاشی و معماری و ادبیات نیز بدون داشتن ذوق سلیم اندک پیشرفتی حاصل شد ولی عمر این تجدید حیات کوتاه بود و مملکت دوباره بوضع فساد اولیه خود باز گشت.

در این رنسانس در لباس مردان و زنان نیز تغییراتی بوجود آمد و به تقلید لباسهای باستانی، جامه‌های بلند و باوقار دوباره مرسوم گردید.

فتحعلی شاه که مردی زن دوست و عیاش بود حرمسرای مفصلی برای خود ترتیب داده قسمت اعظم عایدات کشور را در مخارج اندرون



نمونه لباس اندرونی زنان در عهد فتحعلی شاه

که در آنجا زنان جز خود آرائی و دلبری و وظیفه‌ای نداشتند و تمام وقت خود را بلهه و لعب و عیش و عشرت می گذرانیدند صرف می کرد. پیداست رجال کشور و اعیان و اشراف نیز از شاه مملکت





بانوئی از عهد فتحعلی شاه باجقه، پر، کلاهک، بازویند و سلامه

بیروی کرده همین‌روش رادر اندرونی‌های خود معمول می‌داشتند  
 بطوریکه در این عهد بازار تفننات و عیش و طرب رواج کامل یافته راه  
 افراط و تفریط در پیش گرفت و چون در ایجاد و ادامه این وضع زنان



نمونه لباس بیرونی زنان در عهد فتح‌علی‌شاه  
 نقش بزرگی بر عهد داشتند از این تحولاتی نیز در طرز زندگی زنان و  
 لباسهایشان پیش آمد.

طرز لباس زنان این دوره دنباله همان لباسهای عهد زنده بود با این  
 فرق که دامن یا پاچین زنان بسیار بلندتر از زمان پیش گردیده بود  
 بطوریکه لبه دامن بر روی زمین کشیده میشد و چون بلندی دامن مانع



نمونه‌ای از لباس رقصه‌های زمان فتحعلی‌شاه

از ظاهر شدن شلوار میگردید از اینرو در این زمان شلوار اهمیت خود را ازدست داده دهانه اش تنگتر و زینتش کمتر شده بود .  
 پس اساس لباس زنان این دوره را مانند سابق پیراهن و دامن بلند و شلوار تشکیل میداد.



پیراهن از ابریشم یا حریر بود که از وسط سینه تا روی ناف چاک داشت و آنرا بوسیله دگمه یا سگک که بقیه پیراهن دوخته شده بود می بستند. دامن معمولاً بلند و دایره‌ای (کلوش) و فنردار بود و حاشیه پائین آنرا با یراق و کلابتون زینت میدادند. قسمت بالای دامن را عموماً با کمری از پوست که رو آن را با پارچه ابریشم گلدوزی شده می پوشانیدند نگه میداشتند. قلاب یا گل کمر از طلا و نقره یا جواهر

نشان بود و چند آویز پارچه‌ای لوزی شکل که دوشلح بالائی آن بلندتر از دوشلح پائینی بود و آنرا «سالامه» می نامیدند در جلوی دامن از گل کمر آویخته می شد.

هنوز سر کردن چادر نماز و چارقد معمول نشده بود بلکه مانند دوره قبل تور و کلاهک زینت سر بود. موها و کیسها را بطور مواج بر روی شانه یا پشت سر میریختند و در انتهای کیسها جواهر یا مروارید نصب میکردند. طرهمهای کیسورا که بر روی گونه‌ها و گوشها می افتاد حلقه که بصورت دم جیم در می آوردند، صر قچین یا نیم تاجی بر سر میگذاشتند که دارای اشکال گوناگون و قیمت آن بسته بشئونات و



دختری از عهد محمد شاه

ثروت صاحب آن بود  
 بر خسی نیز شال  
 کشمیری و پارچه های  
 نساك قیمتی را با شكال  
 گوناگون بسر خود  
 م بستند و نباله آنرا  
 مانند توری از پشت  
 سرها می ساختند .  
 در بیرون از خانه  
 سراپای خود را در  
 چادر بزرگ مشك  
 یا بنفش حاشیه دار  
 می پوشانیدند و چاقچور  
 در پامیگر دندور و بنده  
 سفیدی که در  
 مقابل صورت دارای  
 دو سوراخ بشکل چشم  
 یا توری مسدس بود ،  
 بر روی صورت  
 میکشیدند که طول

آن تازانوهای پامیر سید و قلابه جواهری آن در پشت سر می درخشید ،  
 پیره زنان و کربلائی خانها نقاب موشی بر روی صورت می گرفتند .  
 کفش نیز مانند دوره پیش به شکل راحتی و تعلین و ساغری نوك  
 برگشته بود که بر نكهای مختلف دوخته میشد .  
 این طرز لباس پوشیدن کما بیش تا اواسط سلطنت ناصر الدین شاه  
 با تغییرات جزئی ادامه داشت تا هنگامی که سفر ناصر الدین شاه باروپا  
 بیش آمد و از آن پس در تاریخ لباس زنان ایران دوره جدیدی که  
 توأم با تغییرات ناگهانی بود باز شد .



بانومی باچادر وروبنده از زمان محمدشاه

دوره سوم

# ناصرالدین شاه مسرت

(۱۲۹۰-۱۳۲۴ ه. ق.)

ناصرالدین شاه در سفر اروپا هنگامی که در مسکو در تماشاخانه «کولین» رقص و لباس بالت و بالرین‌ها را که شلوار کش بافته‌ای چسبان و نازکی برپا کرده وزیر جامه چتری بسیار کوتاهی بعرض چند و جب روی آن پوشیده روی انگشتان پابانوای موزیک‌میر قصبیدند برای نخستین بار مشاهده نمود سخت فریفته آن گردید و چون از سفر اروپا مراجعت نمود هوس کرد که زنهای حرم خود را باین لباس در آورد. این امر فوراً بموقع اجرا گذاشته شد و چون مد لباس خانهای آن زمان همیشه از اندرون شاه سرچشمه می‌گرفت و تقلید می‌شد از اینرو این لباس

نودرآمدنیزابتدا میان شاهزاده خانمها و زنهای اعیان و سپس بین سایرین معمول گردید. اصولاً اندرون شاه در آن عصر نه تنها مرکز لباس بلکه مرکز هر گونه تفنن یازی و آرایشگری زنان بود و حرمسرا نمایشگاه مخصوص انواع جواهرات گرانها و پارچه های نفیس و البسه زربخت محسوب می شد و هر زنی از زنان و دختران شاه در بند این بود که با چه آرایش و نمایشی رقبای خود را سرافکننده و دوستان خود را شاد و مسرور نماید. مثلاً اگر زنی از زنهای شاه می خواست لباسش از جهت جلوه و جمال یکتا و منحصر بفرد باشد می فرستاد هر چه از آن پارچه در بازار بدست می آمد میخرید تا دیگری نتواند از آن پارچه لباس داشته باشد. زنانی بودند که ماهیانه مبالغ زیادی صرف این گونه خریدهای بیهوده می نمودند.

وقتی که این لباس چید به امر شاه. هوسناک در اندرون معمول شد چنانکه گفتیم سایر زنان نیز به شدت شروع به تقلید نمودند بطوریکه در



مادام کای استفان و مادام کارلوتا کریسی از بالرین های معروف اروپای آنعهد بالباس بالت



مدت کمی زنان تمام خانواده‌های شهر نشین ایران آن دامنهای باوقار و متین پیشین را بکناری نهاده، این لباس جلف و زننده را بر بیکر خود پوشیدند.

شرح جزئیات لباس اندرونی و بیرونی زنان ایران در این دوره از این قرار است :

### لباس اندرونی

پیراهن زنان در این دوره مانند سابق کوتاه و تنگ بود و آنرا معمولاً از پارچه « گاز » یا « ململ سفید » که زردوزی یا نقده دوزی می شد میدوختند و سینه و پستانها از زیر آن نمایان بود، و آستین‌های بلندی داشت که تا مچ دست می رسید

سینه

و با دکمه‌های ریزی باز و بسته می شد و نیز چاک سینه نسبت به زوره قبل کمتر شده و شکل یقه نیز عوض شده « یقه عربی » معمول گردیده بود.

قبل از این که « نیم تنه » معمول شود زنان از روی

پیراهن ارخالق بر تن می کردند. ارخالق کت بلندی

بود که نصف بدن را می پوشانید ر جلو آن بازو رها

ارخالق

بود و با این که دکمه داشت اما غالباً برای نمودار شدن پیراهن و گردن-

بندها و سینه ریزها آنها را نمی انداختند.

ارخالق دارای سردست های مثلثی یا گلابی شکل بود که

« سنبوسه » نامیده میشد. معمولاً متن داخل سنبوسه را از پارچه ای

پر قیمت تر از پارچه خود ارخالق انتخاب میکردند و اطراف آنرا یراق و

گلابتون دوزی کرده بروی ساعد بر میگردانیدند و گاهی نیز آنرا

رهامی ساختند که از آرنج بطور آزاد آویزان می شد. گاهی طول این

سنبوسه ها بسیار بلند بود و تا مرفق میرسید و در آنجا با دکمه کوچک

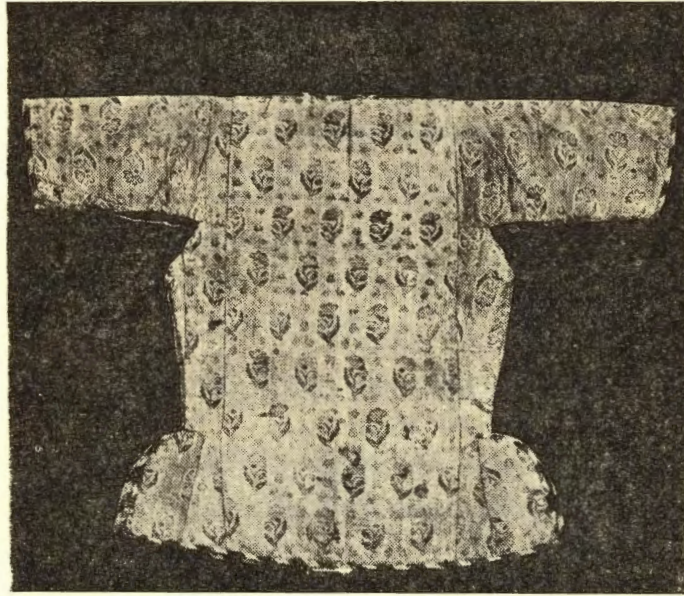
نایب دانی بسته میشد که نیفتد. این نوع ارخالق را « چیکن » می نامیدند و

دور تا دور آن یراق و گلابتون دوزی بود و هر چه یراق آن پهن تر بود

مجلل تر محسوب میشد. فقر معمولاً بجای زر دوزی و یراق، قیطان ده زی

می کردند. در زمستان از روی ارخالق « کتیجه » می پوشیدند که بجای

پالتو بود و گاهی آستر و یقه آنرا از پوست‌های قیمتی می‌دوختند  
 که بدن را از سرما نگاهدارد .



#### ارخالق آستین کوتاه

لباس پائین تنه یا زیر جامه زنان را « تنبان » می‌نامیدند  
 و معمولاً جنس آن از زری و مخمل و ترمه و تافته و تور  
 نقده دوزی شده آستر دار بود و برای دوختن  
 آن پارچه‌ای کمابیش به‌مرض سه‌وجب و بطول چهار

تنبان

ذرع را آستر دوخته و از سمت بالا « لیفه » می‌گذاشتند و بند تنبان  
 که یک نوار باریک و بلندی بود از میان لیفه می‌گذرانیدند و از وسط نیز دو  
 قسمت یادولنگه آنرا بطور مثلثی شکل بهم متصل می‌ساختند و چون آنرا  
 می‌پوشیدند آن بند را از جلو کشیده کیس و چین‌های زیادی به تنبان  
 میدادند و سپس آنرا گره زده محکم می‌کردند که تنبان را نگاهدارد. عرض  
 تنبان زیاد نبود ولی بسیار گشاد و پرچین بود و برای اینکه چتری بایستد  
 گاهی فنرهایی در زیر آستر آن قرار می‌دادند و گاهی نیز برای اینکه

منظور بهتر عملی شود «زیر تنبانیهای» آهارزده یا پنبه دوزی شده می پوشیدند و تعداد این زیر تنبانیها گاهی بده تا نینز می رسید. پابن طرز تنبان دایره ای بشعاع تقریباً نیم متر یا کمتر بدور خانها تشکیل میداد. معمولاً عرض تنبان در جوانها هیچگاه بزانو نمی رسید و اگر از زانو بیائین می آمد نشانه پیری یا دهاتی و ساده بودن پوشنده آن بود. لبه یائین تنبان را نیز مانند ارق خالق پراق پهن و گرانها میدوختند. بدینگونه هنگامی که دسته ای از خانها در اندرون راه می افتادند تنبانیهایشان حرکت ملیحی کرده از پشت سر منظره تماشاچی ایجاد می نمود.

خانها از زیر تنبان، اضافه بر زیر تنبانیهای پنبه دوزی و آهاردار يك دامن کوتاه پرچین دیگری بنام «شلیته» می پوشیدند که برخلاف تنبان وسط آن باز بود. جنس پارچه شلیته در خانها معمولاً از چلوار سفید و گاهی نیز از مضمیل های قوس قزحی و پارچه های نرم بود ولی در طبقات یائین اکثر آ شلیته را از چیت های گلداروزگی میدوختند. شلیته نیز هر چه چین هائی که بر کمر آن میزدند و چین هائی که بر دامن آن می خورد دریز تر و زیاده تر بود. مجمل تر محسوب می شد. لبه شلیته را برخی از زنها با نخ قرمه مشکی دست دوزی میکردند تا هنگامی که گوشه و لبه های آن از زیر تنبان نمایان می شود نمای زیبایی داشته باشد. در دوره بعد که پوشیدن تنبان منسوخ شد شلیته جای آنرا گرفت و باشلوار مشکی یا رود مساز گردید.

ابتدا در اندرون زنان تنها بهمین شلیته و تنبان قناعت می کردند و قسمتی از رانها و ساق پایشان عریان می ماند ولی در این اواخر يك تاجر فرانسوی بنام «مسیویلو» بازنش به تهران آمده چیزهای تازه ای با خود آورد که مداندرون با وارد شدن این اجناس جدید تغییراتی یافت از جمله شلوار های کشی و بافته سفید که از تنگی بساق یا می چسبید برای پوشانیدن بشره ران و ساق یا معمول گردید که آنرا «تنسکه تنبان» می نامیدند.

طول ساقه های این شلوار بلند بود و تاروی پنجه یا می رسید و تنها

در زمستان یا هنگام رفتن به میهمانی جوراب از روی آن می پوشیدند. زنان طبقه پائین بجای این شلوار، شلوار مشکی مانند شلوار مردانه برپا میکردند که قسمتی از آن در زیر شلیته قرار میگرفت.

**جرب** در آن هنگام پوشیدن جوراب ساقه بلند ماشینی معمول نبود و همه جوراب سفید دستباف با ساقه حاشیه مشکی درپا می کردند، چنانکه گذشت در این اواخر جوراب سفیدی حاشیه را بروی شلوار کشی میکشیدند که يك تکه بنظر میرسید، و چنانکه گفتم بجز زمستان خانها در خانه اغلب پابرهنه بودند.

**سفر** قبل از این که اجناس اروپائی و کفشهای دوخت خارجه در ایران معمول شود کفش زنان ایرانی همان نعلین و چموش و کفش های راحتی نوک بر گشته و ساغری برنگهای قرمز و سبز و آبی بود ولی سپس در تهران چندمغازه دار زردشتی و ارمنی شروع به تجارت اجناس اروپائی نمودند که از جمله واردات آنها کفشهای چرمی سیاه و براق کوچکی بود بنام «قونداره». خانهای اعیان و شیک از اینها آگالش های نوک تیز زنانه



گروهی از خانهای عهد ناصری بالباسهای مخصوص خود

می پوشیدند ولی در شهرستانها و برخی شهرهای ایران بخصوص در اصفهان زنان همان کفشهای بی پشت و پاشنه بنام صافری پیامی کردند که آنها را معمولاً کفش دوزهای محلی می‌دوختند.

در این زمان پوشیدن کفش رو بسته و پاشنه دار چه برای مردها و چه زنهای کاری پس ناپسند محسوب میشد و ملاها دائماً در بالای منبر و نهادهای مردها را از پوشیدن کفش پاشنه بلند بر حذر میداشتند، ولی این تحذیر چندان بگوش مردم فرو نمی‌رفت و علیرغم ملاهای قشری کفشهای پاشنه بلند و رو بسته بسرعت مورد تقلید واقع شده در همه جا معمول می‌گردید. زنان بزرگان در اندرون کفشهای کوچکی می‌پوشیدند که رویه آنها از مخمل یا ماهوت بود و بادانه‌های ریز مروارید یا سرمه گلدوزی میشد.

قبلاً کر شد که در دوره فتحعلی شاه چارقدها بس کردن معمول نبود و یا عمومیت نداشت، لیکن در این زمان جزء لا ینفک چارقده

لباس خانها شده از بزرگ و کوچک و بیرون جوان همه چارقده را در زیر گلوی خود محکم می‌کردند. چارقده عبارت بود از یک پارچه توری نازک و سبک مربع که دولا کرده بشکل مثلث درمی‌آوردند و سپس آنرا از وسط طوری بر روی سر می‌انداختند که طرف زاویه قائمه در پشت سر آنها در آخر کمر و دو زاویه حاده در طرفین واقع میشد و سپس آنرا در زیر گلو تنگ گرفته با سنجاق بهم وصل میکردند و با اینطرز دو گوشه آن در روی سینه تا آخر شکم بهم میرسید و روی سینه و شکم را تماماً می‌پوشانید و دو زاویه حاده یکی میشد. بعضی خانهای محترم و مؤمنه ازدو گونه خود نیز مقداری بزرگ چارقده میدادند که در وقت وضو گرفتن می‌بایست چارقده را پس بزنند. بعضی از دختران و نوجوانان می‌بایست یک دهن بند هم روی چارقده بسته و در پشت سر گره بزنند که جز چشم و مقداری از بینی چیزی از صورتشان پیدا نباشد.

جنس چارقده معمولاً از «گارس» و «زری» و «شمش» بود و «چارقده قالبی» را در اندرون ناصرالدین شاه اختراع کردند بدین معنی که سر چارقده را بزحمت زیاد و با آداب مخصوص بانها ساخته قالب میکردند و مرغوبترین آنرا «آفتاب گردانی» میخواندند و این عمل کار هر کسی

نبود بلکه برخی در این فن متخصص بودند و دیگران به ایشان رجوع می کردند .

بعضی از زینها از روی چارقد یک دستمال بزرگ ابریشمی با جنس **کلغ** دیگر دور سر خود می پیچیدند که موی بیشانی هم از زیر چارقد پیدا نباشد و این دستمال را کلاغی می نامیدند بمناسبت آنکه غالباً مقید بودند که رنگ آن سیاه باشد و رنگ سیاه را «پر کلاغی» می نامیدند این کلاغی در بعضی از شهرستانها بویژه در میان لرها و کردها بدرجه ای بزرگ بود که سرزن را بزرگ می نمود و مانند عمامه سیدها و مردهای لرو کرد میشد .

### یک تغییر و تحول دیگر

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه که هوس بازی شاه تمام شده ارخالق وزیر جامه کوتاه «تنبان» تا اندازه ای منسوخ گشت و نیم تنه و چادر نماز کمری جای آنها را گرفت .

نیم تنه که بجای ارخالق یا «پل» سابق معمول شد دارای **شمس** آستینهای تنگی بود که با آنها آستین شمشیری میگفتند و اندازه ای بدون آرایش اضافی بوده بقه اش بر گردان و عربی بود و مانند ارخالق برای پوشانیدن بالاتنه بکار میرفت .

این چادر نماز یا رچه نیم دایره و کوتاهی بود که از **چاره کمر** جنس پارچه نیم تنه انتخاب میشد که اگر بکمر می بستند تا

پشت یا میرسید و بجای دامنهای بلند سابق و تنبان کوتاه معمول شد. خانمها معمولاً جنس نیم تنه و چادر نماز کمری را از زری ، مخمل ، ترمه کشمیری و اطلس مادام ، انتخاب میکردند و چادر را بادگمه و و مادگی یا سنجاق بکمر می بستند که مثل دامنهای امروزی میشد .

در این دوره تغییر لباس ، خانمها بیشتر زیر جامه ها و ارخالق های ترمه قدیمی را بوسیله رفوگران و خیاطان تبدیل به نیم تنه و چادر نماز کمری کردند و تنبان ناصرالدین شاهی که جز چند مسالی رواج

نداشت از پی کار خود رفت . بنا بر این نیم تنه و چادر نماز کمری را باید  
حد فاصل بین لباس قدیم و لباس امروز زنان بشمار آورد .

### لباس سرپوشی زنان

آنچه شمردیم مربوط بلباس زنان در اندرون بود لیکن وقتی  
زنان از خانه خارج میشدند یا در جایی وارد میشدند که مرد  
نامحرمی در آنجا وجود داشت بر روی این لباسها ، جامه های دیگری  
می پوشیدند که بترتیب عبارت بود از چادر نماز ، چادر چاقچور ، روبنده ،  
چادر نماز و چادر بر چند قسم بود ۱- چادر نماز چیت و کرباس  
یا مخمل و اطلس و حریر ، و آن پارچه نیم دایره ( چرخه )  
یا مربعی بود که در خانه سر میکردند و اکنون هم هست ولی  
در کرمان و خراسان و تون و طبس و سیستان چادر بیرونی آنها نیز همین  
بود و فقیه و غنی همه یکسان می پوشیدند و گاهی از روی آن روبنده  
را چنان تنگ می بستند که راه تنفس را هم میگرفت .



گروهی از دختران چادر نمازی

۲ - چادر کرباس رنگین چهارخانه (شطر نجی) که آنرا «چادر شب» و «چادر رختخوابی» هم می‌گفتند، برنگهای آبی و قرمز مایل به قهوه‌ای معمول بود.

در همه دهات ایران و در شهرهای قم و یزد و شهرهای کوچک چادر بیرونی زنان از همین قسم بود و آنرا بشکل مربع بریده مانند هوله بروی سر می‌انداختند و از وسط اضلاع طرفین گرفته در زیر بغل جمع کرده نگه میداشتند و گاهی روبنده نیز با آن می‌بستند.

۳ - چادر سیاه یا بنفش ریشه‌دار، که در یزد بافته میشد و اطراف آن دارای ریشه‌های بلند بهم تائیده و گره خورده بود که اندکی مشک بنظر میرسید و جنس آن از نیبه یا ابریشم و بسیار دوام بود بطوریکه چندین پشت بارش می‌رسید.

گاهی خانمهای اعیان و بزرگان اطراف چادر مشکی خود را کلابتون وزری و حاشیه نقره یا نقره نما میدوختند ولی سپس این کار متروک شد و بجای آن حاشیه سرخود برنگهای آبی، قهوه‌ای و سفید بر مرض دوانگشت در اطراف چادر مشکی معمول گردید.

سابقاً جلو چادر مشکی را بندی میدوختند که هنگام سر کردن چادر آنرا بگردن میانداختند ولی سپس بند را بقسمت جلو چادر دوخته و دوسر آنرا آزاد می‌گذاشتند که هنگام سر کردن آنرا در پشت کمر محکم میکردند. و گاهی نیز چادرهای عبائی از بغداد می‌آوردند که بسیار گرانبها و مخصوص زنان اعیان و اشراف بود.

قسمت دوم لباس بیرونی زنان «چاقچور» بود. چاقچور شلوار کف‌دار بلند و گشادی بود که بر روی شلیته و تنبایها می‌پوشیدند. چاقچور نیز دارای لیفه و بند بود که در زیر شکم بسته میشد.

وسط دولنگه آنرا بطور مثلثی باز می‌گذاشتند و برخی نیز چاقچور را از دولنگه جدا از هم میدوختند و آنرا بالای زانو بسادو بند محکم میکردند. چاقچور چون بسیار گشاد و چین‌دار بود همه تنبایها در داخل آن براحتی جا میگرفت و زنها بسیار مواظبت میکردند که آهار و برآمدگیهای تنبایها در هم نشکنند و در راه رفتن معلوم شود که تنبان پنبه‌دار یا فتردار پوشیده‌اند. رنگ چاقچور را بنفش و آبی تیره و سینه کفتری انتخاب میکردند و زنان



سیده چاقچور سبز می پوشیدند ولی چاقچور سیاه مجلل تر و متین تر محبوب میشد و گاهی نیز آنرا از «خارا» و «قناویز» و «مخمل» میدوختند .

زنان در بیرون از خانه برای حجاب صورت از روی چادر «روبنده» **روبنده** می انداختند و آن پارچه سفید و بلند کم عرضی بود که در برابر چشمها یک مشبك شش ضلعی مستطیل در عرض داشت که سوراخ های ریز آنرا با ابریشم با سلیقه خاصی میدوختند و چون کاری مشکل بود از این روش پرمداخلی برای بعضی از زنان هنرمند محسوب می شد

و بسیاری از زنها خرج زندگانشان از همین راه تأمین می گردید. در این دوره «پیچه» که بآن «نقاب» می گفتند زیاد معمول نبوده ، منحصر بزنان بدکاره بود.

روبنده در گوشه های بالا دارای دو مادگی قیطانی کوچک بود که از دو طرف به «قلابه» یا «چنگال»

روبنده متصل میشد و روبنده را بر روی سر نگاه میداشت .

این قلابه ها در خانه های متشخص و ثروتمند اغلب

از فلزات قیمتی و جواهر نشان

بود و زنان کم شأن قلابه برنجی بانگین های بدلی استعمال میکردند و چون تنها زیوری بود که در بیرون از خانه در معرض تماشای عامه بود از این روش ساختن آن ذوق و سلیقه خاصی بکار می بردند.

زنان جوان اغلب روبنده را در کوچه و بازار لوله کرده در یک



چادر حاشیه دار و روبنده

طرف صورت نکه میداشتند و قسمتی از چشم و ابرو و زیباییهای صورت خود را بیرون میگذاشتند ولی زنان پیر و مؤمنه تمام صورت را با آن می پوشیدند و فقط از چشمی آن برای دیدن زیرپای خود استفاده میکردند .

بالا زدن و پشت سر انداختن رو بنده نوعی گستاخی و بی تربیتی و علامت اعتراض محسوب میشد و در شورش و هیجانهای عمومی که زنان نیز در آن شرکت میکردند در مواقع حساس رو بنده را به پشت سر انداخته ، صورت خود را نمایان میکردند تا مردان را بر سر غیرت آورده دعوت باعصاب و شورش نمایند .

### آرایش و زینت آلات

**آرایش صورت** غایت آموال زنان ایرانی این دوره در زیبایی آن بود که صورت گرد بر آمده ای داشته باشند و چشمانشان درشت و خماری و دارای پلکهای سنگین و مژه های بلند با ابروان پهن و پر پشت بهم پیوسته که دو قوس بر روی چشمان تشکیل دهد و بینی کوچک و منقاری باشد . از این رو آرایش چشم را با سرمه درشت و گوشه دار کرده ابروان را با وسه و رنک و پر رنگ ساخته تا شقیقه امتداد میدادند و ابروان کمائی شکل منظمی تشکیل میدادند که بوسیله یک خال ستاره ای شکل یا سه خال پهلوی هم از هم جدا میشد . خالی نیز بر روی گونه بر بالای لب میگذاشتند و گاهی نیز خال طبیعی را که بر روی گونه داشتند و بآن «خال هاشمی» می گفتند پر رنگ ترش میکردند و لب را نیز با کمی سرخاب سرخ کرده سیبل باریکی پر پشت آن می کشیدند . هفت ماده برای زینت زنان بکار میرفت که عبارت بود از حنا ، سرمه ، وسه ، سرخاب ، سفید آب ، زرك ، غالبه و همه اینها در «جعبه بزك» با اسباب و آلات مخصوص جمع و نگاهداری میشد .

**آرایش مو** رنگ مطلوب گیسوان زنان در این دوره سیاه درخشان بود و اغلب آنهارا با رنگ و حنا سیاه و سرخ میکردند و برای آراستن آن فرقی از وسط سر باز کرده قسمتی از موها را بطرف راست و قسمتی را بطرف چپ می انداختند و روغن معطری بآنها میزدند و قسمت کمی از



بانوی با کلاه و مسکه‌های طلا

موهارا به طول پانزده سانتیمتر در دو طرف صورت قرار داده آنرا «طره» یا «مرغوله» می نامیدند. بعضی نیز موهای جلوسر را روی پیشانی ریخته آنها را با مقراض در بالای ابروان بخط مستقیم می بریدند و گاهی آنها را بشکل حلقه بادم طاوس و چتری در آورده با آب بهدانه بهم و به پیشانی می چسبانیدند.

گیس‌ها را در پشت سر برشته‌های زیاد بافته و در هر رشته نواری می بستند که غالباً سکه‌های طلا یادانه‌های مرارید یا زینت‌هایی به شکل برك و فندق بسته‌های نقره‌ای مجوف از انتهای آنها می آویختند. هر قدر این گیس‌های بافته طولتر و زیادتر بود مطلوبتر بود چنانکه گاهی باهمه فراوانی گیسوهای طبیعی گیسوهای عاریه بر آنها می افزودند و آنها را «سر گیس» می گفتند در نتیجه گاهی وزن گیسوها چندان زیاد میشد که خانها سر خود را بزحمت اینطرف و آنطرف حرکت میدادند. بافتن گیسوها از حمام بحمام بود زیرا باز کردن و بافتن آن کار پرمزحمتی بود و ساعتها وقت لازم داشت.

در اوایل خانها معمولاً در خانه عرقچین گندوزی شده *گرانیس* و جواهر نشان بر سر می گذاشتند و جقه طلای مرصع بجواهر بسر نصب میکردند. گاهی نیز بجای جقه بر طاوس یا پرهای قشنگ دیگر برای زینت سر بکار می بردند و نیز نواریه‌ها مرارید یا نکین دوخته‌ای را که حاشیه آن با مسکوکات طلا آرایش یافته بود بر پیشانی می بستند ولی هنگامی که چارقد معمول شد این طرز زینت سردر شهرها تا اندازه‌ای متروک شد و تنها در دور چارقد گل‌های مصنوعی بشکل هلالی نصب میکردند یا آنها يك گل سرخ بگوشه چارقد در بالای گوش چپ سنجاق مینمودند.

مهمترین زیور شاهزاده خانها و زنان اعیان و اشراف *تاج و میساج* بود که با جواهرات گرانبها مخصوصاً بالماس زینت یافته بود و چون چنین تاجی سنگین میشد و بر روی سر فشار می آورد از اینرو آنرا تنها در مواقع رسمی بسر می گذاشتند و در مواقع غیر رسمی نیم تاجی بر روی سر نصب میکردند که با جواهر کمتر و پرهای قشنگ زینت یافته و سبکتر بود.



خانمی با کیس‌های بافته و طره

خانمهای ثروتمند سینه‌ریزهای معتد و «عقدرو»  
 زر را سینه‌ریز کردند و گردن بندهای گرانها داشتند که از مرواریدهای  
 درشت مخلوط با فیروزه و طلا و سایر جواهرات درست میشد. زنان  
 بی بضاعت سینه‌های خود را بادانه‌های کهر با و صدف و مرواریدهای بدل  
 و نگین‌های مصنوعی و سکه‌های نقره زینت میدادند.  
 خضاب دست و بستن حنابۀ نوک انگشتان و ناخنها  
 زر را سینه‌ریز و انگشتان و استعمال انگشتری‌های متعدد حتی در یک انگشت  
 بسیار معمول بود و دست بند و انگو در میان زنان  
 خواهان بسیار داشت و چون در خانه زنان اغلب با برهنه بودند انگشتان  
 و کف بارانیز حنابسته با طلا و سنگهای قیمتی زینت میدادند و حلقه‌هایی  
 بنام خلخال از طلا و نقره یا مس و برنج که دارای گلوله‌های کوچک  
 توخالی باندازه و شکل فندق بود در بالای مج‌بامی بستند.

دوره چهارم  
از مسروط تا عصر در هزار و نصد و چهاره

توجه بشیوه زندگی اروپائیان و لباس و پوشاک اروپائی تقریباً از اواسط سلطنت ناصرالدین شاه شروع شده بود و بسیاری از خانمهای متشخص که بابانوان خارجی ساکن تهران رفت و آمد داشتند از وضع نشست و برخاست و لباس و کفش آنها تقلید میکردند و گاهی نیز که البسه دوخته زنانه از روسیه و فرانسه و جاهای دیگر بعنوان هدیه برایشان آورده میشد در بر میکردند و دیگران نیز خوششان آمده هوس پوشیدن چنان لباسی را میکردند و باین طریق کم کم زنان ایرانی با طرز البسه اروپائی آشنا شده و تغییراتی در لباس خود میدادند و این

تقلید و تغییرات تدریجی همچنان تا اوایل مشروطه ادامه داشت .  
بعد از مشروطه که تحولات مهمی از لحاظ سیاسی و اجتماعی  
در زندگانی ایرانیان پیش آمد توجهی نیز از طرف آزادیخواهان و  
روشنفکران بوضع زنان ایران معطوف گردید و شعرا و نویسندگان  
و حتی برخی از خود بانوان دانشمند و باسواد درباره آزادی و حقوق  
و ارزش زنان در جامعه، اشعار و نوشته‌ها و مقالات زیادی نوشته و



چادر و پیچه



قدمهائی برداشتند و بانوان ایرانی را دعوت به برانداختن رسوم و تقیدات کهنه و خانه نشینی و خودآرایی و ولخرجی و تفتن بازی نموده، تشویق و ترغیب بکسب علم و فضیلت و شرکت در امور اجتماعی کردند.

هرچه زمان پیش می‌رفت و بر تعداد مدارس دخترانه و زنان باسواد و دانشمند اضافه میشد و چشم و گوش ایشان بازتر می‌گردید، بنا بمقتضیات زمان تغییراتی در البسه خود می‌دادند از طرف دیگر، ورود اجناس و البسه متنوع و فراوان اروپائی و فریزه تقلید خانمها کم‌کم باعث شد که تغییرات و تطورات مهمی در وضع لباس این دوره پیش آید. در این تغییرات عامل مهم دیگری نیز بسیار موثر واقع شد و آن ورود خیاطان و طراحان اروپائی مخصوصاً فرانسوی به تهران بود که بسبب اروپائی‌بری **خانمها** لباس می‌دوختند و مشتری فراوانی داشتند.

باین طریق پیراهن و شلیته و شلوار و چادر کمری جای خود را به پیراهن‌های بلند و یک تکه که بلندی دامن آنها بر حسب مد روز تغییر میکرد، دادند و بجای ارخالق و یل و نیم تنه، کت و ژلیت و بلوز بطرز و دوخت اروپائی معمول گردید و پارچه‌های ترمه و زری و مخمل و تور و حریر به کرب ساتین و کرب دشین و وال و ژرژت و ساتین و غیره تغییر یافت. و شلوار بلند و مشکی و شلوار کشی تبدیل به تنگه کوتاه و جوراب‌های ساقه بلند ماشینی شد. و از طول و عرض چادرها کاسته شده چاقچور در میان جوانها بکلی از میان رفت و پیر زنان که نمی‌توانستند از آن دست بردارند چین ساقه چاقچور را بیشتر کرده تا زیر زانو ادامه دادند تا شبیه جوراب گردد. روبنده منسوخ شد و بجای آن «پیچه» که از یال و دم اسب بافته می‌شد عمومیت یافت باین طریق که پیر زنان پیچه بهن و بزرگ و جوانها پیچه کوتاه در جلوسورت می‌آویختند و گاهی آنرا لوله کرده و پیچی می‌دادند که از طولش کاسته شود و قسمت بیشتر صورت نمایان باشد.

در دوره ده‌ساله نخست سلطنت اعلیحضرت فقید رضا شاه پهلوی که تعداد مدارس دخترانه زیادتر گردید و توجه زیادی در تحصیل و دانش زنان بعمل آمد و زنان و دختران باسواد بیشتری با بهره‌رسانی اجتماع نهادند در وضع زندگانی زنان نسبت بدوره‌های قبل تغییرات

مهم و محسوس نمایان گشت. و زنان از تفننات و ولخرجیها و خانه نشینی و خود آرائی کاسته بسادگی و علم و فضیلت و برخی فعالیت های اجتماعی روی آوردند و در شهرهای مختلف ایران زنان دانشمند و نیکو کار و روشنفکر دست به تشکیل انجمن های گوناگون زده با انتشار مجلات و کتب چندی نائل آمدند ، که در آنها اغلب روی سخن با زنان ایران بود. از جمله فعالیت های اجتماعی که در آزادی زنان ایران نقش بسیار موثری بازی کرد تأسیس « کانون بانوان » از طرف وزارت فرهنگ در اردیبهشت سال ۱۳۱۴ بود که ریاست عالیبه آن به الاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و برنامه کارش پرورش فکری و اخلاقی بانوان و ترغیب آنان به انجام ورزشهای متناسب و تأسیس انجمنهای خیریه و تشویق آنان بسادگی و اقتصاد در زندگی و استعمال کالای وطنی و عدم مداخله در امور سیاسی و مذهبی بود. این کانون تحت مدیریت خانم هاجر تربیت بفعالیت خود ادامه می داد تا زمینه را برای آزادی بانوان فراهم آورد . و رسید موقمی که زنان ایرانی آخرین یادگار عقب ماندگی و پیهودگی یعنی چادر سیاه را که در واقع نشانه ای از سیار روزی زنان در قرون گذشته بود با دست توانای رضاشاه بزرگ از از چهره بر گیرند و بآرمان بزرگ خود که مطلوب هر زن و مرد میهن پرستی بود بر سنده.

دوره پنجم

## زینب در هزار و نصد و چهل و چهارده تا امروز

این دوره باروز تاریخی «مفیده‌دی» که حقاً در تاریخ زنان ایران باید مبدء تحول و نهضت بزرگی محسوب گردد آغاز می‌شود. در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در چنین روزی اعلیحضرت رضا شاه فقید با علیاحضرت ملکه بهلوی و والاحضرتین شاهدختها که بدون چادر بودند در جشن افتتاح دانشسرای تهران شرکت فرموده پس از استماع خطابه خانم تربیت عملادستور رفع حجاب را صادر فرموده شرح زیر را خطاب بدوشیزگان و خانمهایبان فرموده:

«بی نهایت مسرورم که می‌بینم خانمها در نتیجه دانائی و معرفت

بوضعیت خود آشنا شده و بی‌حقوق و مزایای خود برده اند، همانطور که خانم  
 تربیت اشاره نمود زنهاى این کشور بواسطه خارج بودن از اجتماع  
 نمى توانستند حق خود را نسبت بکشور و میهن عزیز خود ادا نمایند و  
 بالاخره خدمات و فداکاری خود را آنطور که شایسته است انجام دهند و  
 حالا میروند علاوه بر امتیاز برجسته مادری که دارا می باشند از مزایای  
 دیگر اجتماع نیز بهره مند گردند. ما نباید از نظر دور برداریم که نصف  
 جمعیت کشور ما بحساب نمى آمد یعنی نصف قوای عامله مملکت بیکار  
 بود، هرچوقت احصایه از زنها بر داشته نمیشد مثل اینکه زنها يك افراد



علیا حضرت ملکه بهلوی و الاحضرتین شاهدختها در روز ۱۷ دی ۱۳۱۴

دیگری بودند و جزو جمعیت ایران بشمار نمی آمدند... من میل بنظا هر ندارم و نمی خواهم از اقداماتی که شده است اظهار خوشوقتی کنم و نمیخواهم فرقی بین امروز با روزهای دیگر بگذارم ولی شما خانها باید این روز را بیک روز بزرگ بدانید و از فرصتهائی که دارید برای ترقی کشور استفاده کنید. من معتقدم که برای سعادت و ترقی این مملکت باید همه از صمیم قلب کار کنیم...

شما خواهران و دختران من حالا که وارد اجتماع شده اید و قدم برای سعادت خود و وطن بیرون گذاشته اید بدانید وظیفه شماست که در راه وطن خود کار کنید، سعادت آتیه در دست شماست، شمار تریب کننده نسل آتیه خواهید بود. انتظار من از شما خانمهای دانشمند در این موقع که میروید به قوق و مزایای خود آگاه شوید و خدمت خود را بکشور انجام دهید اینست که در زندگی قانع باشید و کار نمائید، با اقتصاد و صرفه جوئی در زندگی عادت کنید و از تجمل و اسراف بپرهیزید.

از این روز به بعد - که طلعه دوران جدیدی برای زنان ایرانی بود - در شهرها و شهرستانها نیز زنان دانشمند و باسواد و روشنفکر از این امر مهم حسن استقبال کرده سرعت چادرهای سیاه خود را برداشته بنا کلاه و پالتو و آنتو در مجامع عمومی شرکت نمودند.

بدینسان بارقع حجاب و منسوخ شدن چادر و پیچه تحول بزرگی در شیوه زندگی و آداب و رسوم و لباس زنان ایران پیش آمد که کلیه بقایای البسه قدیمی و آثار مربوط بآنها در شهرها از بین برده اتحاد شکل و بالاخره اتحاد هدفی میان زنان ایران و زنان کشورهای پیشرفته جهان بوجود آورد و از آن روز خجسته تا کنون بانوان و زنان ایرانی دست به فعالیت های اجتماعی فراوانی زده و دوش بدوش شوهران و برادران و پسران خود در راه کسب علم و دانش و پیشرفتهای اجتماعی قدم بر می دارند و امید است با ادامه فعالیت های خردمندانه ای که در پیش گرفته اند بمقام شایسته خود نائل گردند و باز مانده حقوق خود را نیز بدست آورند.